

به علاوه آیا در امور مستحب قاعده تخصیص عام به خاص را نداریم؟ آن چه مقتضای قاعده است، این که قاعده در مستحب هم جریان دارد؛ قهرا در مورد روایت هم - مطابق تحلیل محقق خویی از روایت - باید این کار صورت می گرفت، نه آن چه در حدیث، عمل شده است.

ضمناً این روایت مطابق برخی دیدگاه‌های مثبت در مورد احمد بن ابراهیم نوبختی از نظر سند معتبر است؛ حال چه معتبر و چه نامعتبر باید این روایت را هم به لیست روایات دال بر تخییر اضافه کرد.

#### خلاصه تحقیق

با تحقیق و تحلیل مطلب فوق به این نتیجه می‌رسیم که در زمره روایات دال بر تخییر می‌توان به این روایات اشاره کرد:

روایت فقه الرضا - علیه السلام - ؛ حسن بن جهم؛ کلینی (= معتبره سماعاً بنا بر وجهی)؛ علی بن مهزیار؛ مکاتبه حمیری (بنا بر وجهی معتبر)؛ و روایت میثمی.

و این مقدار روایت - هر چند به فرض همه ضعیف‌السند باشد - برای اثبات گزینه تخییر (البته با نبود مرجح) کافی است. و فرمایش محقق خویی ناتمام است. ضمناً عدم عمل اصحاب به این روایات (با فرض پیش آمدن زمینه برای آن به گمان ایشان) ثابت نیست و باید با سندی معتبر ثابت گردد و الا صرفاً یک ادعا، بیش نیست. به ویژه ...!

#### روایات توقف

گروه سوم از اخبار علاجیه، روایات موصوف به روایات توقف است. در این گروه برخی روایات است که در آنها پس از طرح برخی سنجه‌های ترجیح، مسأله توقف مطرح شده است و اگر این گروه را از روایات توقف به حساب می‌آوریم، در واقع در مقابل روایات ترجیح نیست، بلکه در مقابل گزینه تخییر است یا نسبت به تخییر ساکت.

به عنوان مثال ذیل مقبوله ابن حنظله آمده بود:

«... فان وافق حکامهم الخبرین جميعاً؟ قال: اذا کان ذلک فارجئه حتی تلقی امامک؛ فان الوقوف عند الشبهات خیر من الاقتحام فی الهلکات»<sup>1</sup>.

در این روایت، صحبتی از تخییر نیست؛ هر چند سکوت امام - علیه السلام - به دلیل مفروض روایت (باب قضا) بوده باشد.

گروه دوم در این بخش، برخی روایات است که بدون ذکر ترجیح به مرجحی یا تخییر، از آن استفاده توقف می‌شود. روایت اول قابل ذکر در این بخش، معتبره سماعاً بن مهران است که قبلاً از آن سنداً و دلالتاً گفتگو شد: «سألته عن رجل اختلف علیه رجلان من اهل دینه فی امر کلاهما یرویه، احدهما یأمر باخذہ و الآخر ینہاہ عنه کیف یصنع؟ قال: یرجئه حتی یلقى من یخبره فهو فی سعة حتی یلقاه»<sup>2</sup>.

1. الوسائل، ج 27، صفات القاضی، باب 9، ص 107، ح 1.

2. همان، ص 108، ح 5.

این روایت بنا بر این که از ادله تخییر نباشد - که نیست - به حسب ظهوری که دارد، از ادله توقف به شمار می آید.

روایت دیگری است از احتجاج طبرسی با سند غیرمعتبر از سماعة بن مهران با این بیان: «عن ابی عبدالله - علیه السلام - قلت: یرد علینا حدیثان: واحد یأمرنا بالآخذ به و الآخر ینہانا عنه؟ قال: لا تعمل بواحد منهما حتی تلقی صاحبک فتسأله. قلت: لا بد ان نعمل (بواحد منهما)؟ قال: خذ بما فیہ خلاف العامة».<sup>3</sup>

گفتنی است: این روایت هرچند یک مورد از ترجیح را بعد از تخییر مطرح کرده است، لکن مفاد آن غیر از اخبار ترجیح است که ترجیح به مرجحات گزینه اول آن ها بود.

این روایت از این ویژگی برخوردار است که از یک مرجح هم یاد کرده است آن هم در وقتی که باید به مفاد یکی از دو روایت ملتزم شد. ضمنا واژه «صاحب» را برخی به معنای امام معصوم - علیه السلام - دانسته و روایت را - همچون روایت قبل - ظاهر در زمان حضور دانسته اند.<sup>4</sup>

احتمال وحدت این روایت با روایت قبل نیز وجود دارد.

مرحوم فیروزآبادی متفرع بر این سخن - به نظر ما - غیر قابل دفاع،<sup>5</sup> می فرماید: «و من هنا لم یتعرض المصنف الجواب عن الطائفتین اصلا بعد ما اختار فی المسألة التخییر علی الاطلاق».<sup>6</sup>

مراد از دو طائفه، طائفه دال بر توقف و طائفه دال بر لزوم اخذ بما هو الحائظ منهما است. و علت عدم تعرض نسبت به روایات توقف - شاید - اختصاص آن به عصر حضور و نسبت به دلیل دال بر لزوم اخذ به حائظ، ضعف سند و امکان اندراج آن در نصوص ترجیح است.

#### مراد از توقف

در این که مراد از توقف، تخییر در اخذ به یکی از ادله متعارض نیست، بحثی نیست، لکن آیا مراد از آن، توقف در عمل (در جایی که می توان در عمل صبر کرد و متوقف شد) و احتیاط (در جایی که احتیاط ممکن است) می باشد، یا منظور، اقدام بر عمل بدون ملاحظه احتیاط لکن بدون انتساب یک گزینه معین به شارع است؟

واضح است که نهاد تعیین کننده در این باره روایاتی است که مورد اشاره قرار گرفت.

3. همان، ص 122، ح 42.

4. عنایة الاصول، ج 6، ص 53.

5. زیرا هیچ قرینه ای بر این تفسیر نیست.

6. همان.